

فتوای

هیئت کبار علمای
کشور عربستان سعودی
درباره

«کنترل جمعیت»

فتاویٰ هیئت کبار علمای کشور عربستان سعودی
درباره «کنترل جمعیت»

عنوان کتاب:

هیئت کبار علمای کشور عربستان سعودی

تألیف:

اسحاق دبیری رحمه الله

ترجمه:

فتاویٰ

موضوع:

اول (دیجیتال)

نوبت انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

تاریخ انتشار:

www.aqeedeh.com کتابخانه عقیده

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- مقدمه ۱
- ۱- تشویق به ازدواج و بیان اهداف آن ۳
- ۲- تفاوت میان پیشگیری و کنترل جمعیت و تنظیم خانواده ۱۱
- ۳- بیان استدلال طرفداران کنترل جمعیت و پاسخ به آن ۱۳
- حکم پیامبر ﷺ درباره‌ی عَزْل ۲۴
- ۴- وسایل و ابزار کنترل جمعیت و خطرات آنها ۳۳
- ۵- بیان حکم شرعی با ذکر دلایل ۳۷
- تصمیم شماره ۴۲ تاریخ ۱۳/۴/۱۳۹۶ هـ ق ۳۹

مقدمه

با سپاس و ستایش خداوند یکتا و درود و سلام بر آخرین پیامبر ﷺ و یاران و پیروانش، بنا به تصمیم انجمن بزرگان علماء که جلسه‌ی هفتم آن در نیمه‌ی دوم شعبان ۱۳۹۵ هـ. ق در شهر طائف برگزار شد بررسی موضوع کنترل جمعیت برای جلسه‌ی هشتم به تاریخ نیمه‌ی اول ربیع الآخر ۱۳۹۶ هـ. ق به تصویب اعضا رسید و به همین منظور کمیسیون دائمی تحقیقات علمی و صدور فتوی بحث مورد نظر را به این شکل تنظیم و آماده نمود:

- ۱- تشویق شریعت اسلامی به زاد و ولد.
- ۲- تفاوت میان پیشگیری و کنترل جمعیت و تنظیم خانواده.
- ۳- بیان استدلال طرفداران کنترل جمعیت و پاسخ به آن.
- ۴- وسایل و ابزار کنترل جمعیت و خطرات آنها.
- ۵- اعلام حکم شرعی با ذکر دلایل.

۱- تشویق به ازدواج و بیان اهداف آن

خداوند به دلایل مختلف ازدواج را مشروعیت داده از جمله:

- ازدواج باعث کنترل نگاه و حفظ ناموس است، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «یا معشر الشباب! مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْسَنُ لِلْفَرْجِ، وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ». یعنی: «ای گروه جوانان! هر کدام از شما توان مخارج زندگی را دارد ازدواج نماید چون برای کنترل نگاه و حفظ ناموس بسیار مؤثر است و هر کس هم از عهده‌ی آن برنمی‌آید روزه بگیرد چون سبب قطع شهوت است». احمد، بخاری، مُسلم و کتابهای سُنن این حدیث را روایت کرده‌اند.
- تداوم نسل بشری جهت آبادانی و اصلاح کوهی زمین، همچنانکه خداوند بیان می‌دارد: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۱﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۲﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۳﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ۗ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۴﴾ [البقرة: ۳۰ - ۳۳]. «زمانی (را یادآوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بیافرینم (تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته‌ام به اتمام

رساند و آن انسان است. فرشتگان دریافتند که انسان بنا به انگیزه‌های سرشتی زمینی‌اش فساد و تباهی برپا می‌دارد. پس برای دانستن، نه اعتراض کردن از خدا پرسیدند که حکمت برتری دادن انسان بر ایشان برای امر جاننشینی چیست و گفتند: آیا در زمین کسی را بوجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خونها خواهد ریخت، و حال آنکه ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید. * سپس به آدم نامهای (اشیاء و خواص و اسرار چیزهایی را که نوع انسان از لحاظ پیشرفت مادی و معنوی آمادگی فراگیری آنها را داشت، به دل او الهام کرد و بدو) همه را آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویند (و خود را برای امر جاننشینی از انسان بایسته‌تر می‌بینید) اسامی (و خواص و اسرار) اینها را برشمارید. * فرشتگان گفتند: منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم (و توانائی جانشینی را در زمین و استعداد اشتغال به امور مادی را نداریم و معترفیم که آدم موجودی شایسته‌تر از ما است و) تو دانا و حکیمی*».

فرمود: ای آدم! آنان را از نامها (و خواص و اسرار این) پدیده‌ها آگاه کن. هنگامی که آدم (فرمان خدا را لیبیک گفت و) فرشتگان را از (خواص و اسرار اشیاء و) پدیده‌ها آگاه کرد، خداوند فرمود: به شما نگفتم که من غیب (و راز) آسمانها و زمین را می‌دانم و از آنچه شما آشکار می‌کنید یا پنهان می‌داشتید، نیز آگاهم؟*».

- افزونی تعداد فرزندان برای تقویت بنیاد خانواده و تشکیل امتی یکپارچه تا با همکاری افراد آن زمین آباد گردد. خداوند فرزندان را نعمتی برای مردم می‌داند که باید به خاطر آن شکرگزار باشند و ناسپاسی ننمایند و با امید به

رحمت خدا و ترس از عذاب آخروی پرهیزگاری پیشه کنند و به پاس پیوند خانوادگی و بندگی خدا همچون برادر یکدیگر را دوست بدانند.

خداوند در بیان اقتدار و منت فراوانش بر بندگان می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ آتِفُوا رَبَّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ۚ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ﴿١﴾﴾ [النساء: ۱].

«ای مردمان! از (خشم) پروردگارتان پرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید. و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت و از (خشم) خدائی پرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهید، و پرهیزید از اینکه پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صیله‌ی رَحِم را نادیده گیرید) زیرا که بیگمان خداوند مراقب شماست (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی ماند)».

و پیامبر ﷺ مسلمانان را از مجرد زیستن بازداشته و به ازدواج دستور فرموده است. به ویژه مردان را به ازدواج با زنان زانو و مهربان سفارش کرده‌اند تا آروزی مباحات به فزونی امتش در قیامت به وقوع بپیوندد. انس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ به ازدواج دستور می داد و از زندگی مجردی به شدت نهی می کرد: «تَزَوَّجُوا الْوَدَّ الْوَلُودَ فَإِنَّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«با زنان زانو و مهربان ازدواج نمایید چون من در قیامت به تعداد زیاد شما نزد پیامبران دیگر مباحات می کنم».

این حدیث را امام احمد روایت کرده و ابن حبان در تخریج آن گفته است که صحیح می باشد. عبدالله بن عمر رضی الله عنه هم از پیامبر ﷺ روایت می کند که:

«أَنْكِحُوا أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ، فَإِنَّي أَبَاهِي بِكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«با کنیزانی که از آنها فرزند دارید ازدواج نمایید چون من به تعداد شما در قیامت مباحات می‌کنم». امام احمد این حدیث را هم روایت کرده و ترمذی در جامع به آن اشاره کرده و در مجمع الزوائد گفته است که در بین راویان جریر بن عبدالله العامری وجود دارد که ثقه دانسته شده اما ضعیف می‌باشد.

مَعْقَل بن یَسَار می‌گوید: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: زنی زیبا و با خانواده را در نظر دارم اما بچه‌دار نمی‌شود آیا با او ازدواج نمایم؟ فرمود: نه، سپس برای بار دوم مرد نزد پیامبر ﷺ آمد و درخواستش را مطرح کرد، پیامبر ﷺ دوباره او را منع کرد، بار سوم که درخواستش را بیان کرد ایشان فرمود: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَالِدَ فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ»؛ «با زنان مهربان و زائو ازدواج نمایید چون من به تعداد شما (در قیامت) مباحات می‌کنم». ابوداؤد و نسائی حدیث را روایت کرده و حاکم نیشابوری آنرا صحیح دانسته است.

در این مورد احادیث زیادی نقل شده که در روایت بعضی از آنها راویان ضعیف وجود دارد، اما مجموعه‌ی آنها بیانگر تشویق به ازدواج و خصوصاً با زنان زائوست.

امام غزالی اهداف ازدواج را اینچنین برشمرده‌اند:

ازدواج باعث تقویت حس دینداری و نابودی مکر شیطانهاست و دژی محکم در برابر دشمن خدا و سبب فزونی جمعیت مسلمین است که پیامبر ﷺ نزد سایر پیامبران ﷺ به آن مباحات می‌نماید.

و سپس نتایج و فواید آن را به خوبی ترسیم کرده و می‌فرماید: ازدواج پنج فایده دارد: تولد فرزند، فرونشاندن شهوت، تشکیل خانواده، زیاد شدن فامیل و جهاد با نفس جهت انجام امور یاد شده... .

و می‌فرماید: هر کس برای حفظ ایمان و تولد فرزند ازدواج کند نزد خداوند پاداش دارد و آنرا چنین بیان می‌نمایند:

۱- هم‌نوا شدن با اراده‌ی خداوند در تداوم نسل بشر.

۲- بدست آوردن محبت پیامبر ﷺ به علت برآوردن آرزوی ایشان در مباحثات به زیادی تعداد امت.

۳- رسیدن به برکت الهی و پاداش فراوان و آمرزش گناهان به سبب دعای فرزند صالح.

امام غزالی تأکید دارند که مورد اول، مهمترین و اساسی‌ترین فواید ازدواج نزد خردمندان است و مثالی ذکر می‌کنند که: فردی مقداری بذر و لوازم کشاورزی و زمینی مناسب در اختیار غلامش قرار داده تا در آن کشت نماید و مأموری هم بر او گمارده تا به کارش نظارت کند و او را تشویق نماید. حال اگر غلام تبلی و مأمور سستی کرد آیا نتیجه‌اش برای آنها خشم و تنبیه آن فرد نیست.

خداوند هم مرد و زن را آفریده و به هر کدام ویژگیهای لازم را بخشیده و تمایل جنسی را برای زاد و ولد در درونشان نهاده است، پس هر کس از راه صحیح خارج شود یا به آن بی‌توجهی نماید در حقیقت با سنتهای الهی ستیز کرده و سزاوار خشم و تنبیه خداست.

آنچه روشن است قدیم الایام داشتن فرزند آرزوی انسان‌ها و حتی پیامبر ﷺ و بندگان صالح خداوند بوده است.

و در آینده هم انسانها اگر سالم و تندرست باشند این آرزو و علاقه را خواهند داشت: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۹﴾ [الأعراف: ۱۸۹].

«او آن کسی است که شما را از یک جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند ولی (بسیار اتفاق می‌افتد که) هنگامی که شوهران با همسران آمیزش جنسی می‌کنند، همسران بار سبکی (به نام جنین) برمی‌دارند و به آسانی با آن روزگار را بسر می‌برند. اما هنگامی که بار آنان سنگین

می‌شود، شوهران و همسران خدای خود را فریاد می‌دارند و می‌گویند: اگر فرزند سالم و شایسته‌ای به ما عطاء فرمائی از زمره‌ی سپاسگزاران خواهیم بود».

وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام قومش را به یگانگی خداوند و بندگی او فراخواند و بر آزارشان بُرداری نشان داد و مقابل خواسته‌هایشان ایستادگی کرد و آنان او را به آتش انداختند و خداوند نجاتش داد او هم قوم و خدایان دروغینشان را ترک کرد پس در پاسخ دعایش خداوند اسماعیل و اسحاق و پس از او یعقوب علیهم السلام را به وی بخشید. ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۰﴾ [الصافات: ۱۰۰]. «پروردگارا! فرزندان شایسته‌ای به من عطاء کن».

خداوند ابتدا مژده‌ی تولد اسماعیل علیه السلام را به او داد و پس از آنکه رشد نمود و بزرگ شد وی را به قربانی کردنش امر فرمود. پدر نیز اطاعت از فرمان الهی را بر عشق به فرزند ترجیح داد و در اجرای دستور خداوند پایداری نشان داد و به پاس این بندگی و صداقت مژده‌ی تولد اسحاق علیه السلام را نیز که پیامبری از صالحان است دریافت نمود و این چنین نسل پیامبران در فرزندان ابراهیم خلیل علیه السلام قرار گرفت. و این پاداش بردباری او در برابر سختی‌هایی بود که در راه دعوت به خدا تحمّل کرد و به بهترین موفقیت در آزمایش الهی هم رسید.

فرزندان نعمتی هستند که دل انسان در پی آن بوده و آرزویش را دارد و می‌خواهد در تنهایی و گرفتاری آنیس و پشتیبان او باشند و سبب روشنی چشمانش در دنیا و آخرت گردند. چنانکه ابراهیم علیه السلام فرمود: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ و حضرت زکریا علیه السلام فرزندان پاک و صالح از خداوند خواست: ﴿وَرَزَقْنِي إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَرَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿۸۹﴾ [الأنبياء: ۸۹].

«و زکریا را (یاد کن) بدانگاه که پروردگار خود را به فریاد خواند (و گفت): پروردگارا مرا تنها مگذار (و فرزندی به من عطاء کن که در زندگی یار و یاور من و

پس از مرگ برنامه‌ی تبلیغ را پیگیری کند. البته اگر هم فرزندی وارث من نشد باکی نیست، چراکه) تو بهترین وارثانی (و باقی پس از فناى مردمانى)».

و فرمود: ﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ وَ زَكْرِيَّا ﴿۳۱﴾ إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَ نِدَاءً خَفِيًّا ﴿۳۲﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اُسْتَعَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿۳۳﴾ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ﴿۳۴﴾ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالِي يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿۳۵﴾ يَزَكِّرِيَا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ أَصْمُومٍ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿۳۶﴾﴾ [مریم: 2-7].

«(این) یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده‌ی خود زکریا (که ای محمد آنرا بر تو می‌خوانم).» * در آن هنگام که پروردگارش را (در خلوتگاه عبادت) پنهانی ندا داد * گفت: پروردگارا استخوانهای من (که ستون پیکر من و محکم‌ترین اعضای تن من است) سستی گرفته است. و شعله‌های پیری (تمام موهای) سر مرا فرا گرفته است پروردگارا من هرگز در دعاهائی که کرده‌ام (از درگاه کرم تو) محروم و ناامید بازنگشته‌ام؛ (هم‌اینک نیز مرا دریاب) * (پروردگارا) من از بستگانم بعد از خود بیمناکم (چرا که در ایشان شایستگی و بایستگی بدست گرفتن کار و بار دین را نمی‌بینم) و همسرم هم از اول نازا بوده است؛ پس از فضل خویش جانشینی به من ببخش. * از من (دین و دانش) و از آل یعقوب (ثروت و قدرت) ارث ببرد، و او را پروردگارا (در گفتار و کردار) مورد رضایت گردان. * ای زکریا ما تو را به پسری مژده می‌دهیم که نام او یحیی است و پیش از این کسی را همانم او نکرده‌ایم (و شبیه او در صفات فضل و کمال و تقوا و صلاح نیافریده‌ایم).» *

و خداوند پاک و منزه بندگان صالحش را با این اوصاف ستوده است که: ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿۷۴﴾﴾ [الفرقان: 74].

«و کسانیند که می‌گویند: پروردگارا همسران و فرزندانمان به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده، مایه‌ی سرور ما و) باعث روشنی چشمان ما گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان (بگونه‌ای که در صالحات و حسنات به ما اقتداء و از ما پیروی نمایند)».

و در قرآن از زبان شعیب رضی الله عنه به قومش می‌فرماید: ﴿إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمُ﴾ [الأعراف: ۸۶]. «... بخاطر آوردن آن زمانی را که اندک بودید و خداوند شما را افزون کرد...» پس سپاسگزار نعمت خداوند باشید که بر تعداد شما افزود و از آنان خواست که کُفران نعمت نکنند و حقّ خدا و حقوق بندگان را رعایت نمایند و به پاس ازدیاد جمعیت مطیع خداوند و پیامبرش باشند.

۲- تفاوت میان پیشگیری و کنترل جمعیت و تنظیم

خانواده

- پیشگیری: به کار بردن وسایلی که ظاهراً از حاملگی جلوگیری می‌کنند، مثل: عَزَل^۱، خوردن قرص، استفاده از کاندوم و سایر موانع بارداری و پرهیز از نزدیکی هنگام تشکیل تخم در رَجَم.
- کنترل جمعیت: کفایت و بسنده کردن به تعداد مشخصی از فرزندان و استفاده از وسایل پیشگیری تا آخر عُمر.
- تنظیم خانواده: به کار بردن روشهایی برای جلوگیری از بارداری در دوره‌های معینی، به دلایل مختلف مثل: رعایت فاصله بین زایمانها برای تربیت و تغذیه‌ی صحیح فرزندان.
- انگیزه‌ی اصلی در مورد اول (یعنی پیشگیری) جلوگیری از تولد فرزند است حال چه با عقیم کردن و یا هر وسیله‌ی دیگری.
- در مورد دوم (یعنی کنترل جمعیت)، هدف کم کردن تعداد زایمانها و کفایت به تعداد معینی فرزند است و فرق هم ندارد افراد در مقطعی از زمان خود را عقیم نمایند یا تا آخر عمر پیشگیری کنند.
- هدف اصلی در مورد سوم (یعنی تنظیم خانواده) هم رعایت حال خانواده و تدارک شرایط مناسب برای زایمان بعدی و تربیت درست فرزندان می‌باشد.

۱- پیشگیری از جانب مرد با بیرون ریختن منی.

۳- بیان استدلال طرفداران کنترل جمعیت و پاسخ به آن

طرفداران نظریه‌ی کنترل جمعیت برای توجیه و تبلیغ نظرشان به دلایلی اشاره می‌کنند که با تنظیم دقیق آنها به هر کدام پاسخ خواهیم داد:

نخست: مساحت زمین و استعداد آن برای سکونت و کشاورزی و تأمین نیازهای انسان محدود است. و همچنین دیگر لوازم زندگی مثل صنعت و شکار و پرورش دام و بازرگانی و ... محدود می‌باشند در مقابل میزان جمعیت روز به روز در حال گسترش است و اگر به این شکل ادامه یابد زمین برای ساکنان آن کوچک بوده و امکانات آن پاسخگو نخواهند بود و غذا و لباس کفایت نکرده و سطح زندگی از نظر بهداشت و آموزش و فرهنگ پایین خواهد آمد و زندگی سخت و پرمشقت می‌شود و انسانها به خاطر برهنگی و گرسنگی به جان هم افتاده و سرانجام هلاک خواهند شد. پس برای جلوگیری از انفجار جمعیت و پیامدهای آن باید چاره‌ای اندیشید و انسان را از خطراتی که آثارش از هم اکنون پیداست نجات داد^۱.

پاسخ:

الف. این تفکر که ازدیاد جمعیت در آینده فضا را برای ساکنان تنگ کرده و امکانات زمین جوابگوی آنان نخواهد بود مبنایش حدس و گمان و فرضیه‌ای اشتباه در اقتصاد است و واقعیت آنرا تأیید نمی‌کند چون زمین گنجایش تعداد ساکنان خیلی بیشتری را دارد و از ابتدای آفرینش متناسب با رشد جمعیت این ظرفیت و امکانات نیز بالا رفته است. و این نظریه را دانشمندان زیادی در علوم اقتصادی ثابت نموده و فرضیه‌ی کنترل جمعیت را رد کرده‌اند.

۱- اولین بار این نظر از سوی اقتصاددانی به نام مالتوس در انگلستان قرن ۱۸ ارائه شد سپس فراسیس بلاس فرانسوی و چارلز نوروتون پزشک مشهور آمریکایی آنرا ترویج دادند.

ب. این ادعا نیز که مساحت قابل استفاده برای سکونت و کشاورزی و تولید در زمین محدود است درست نمی‌باشد چون میزان فضایی که انسان الآن برای سکونت اختیار کرده و برای کشاورزی و تولید و استخراج معادن استفاده می‌نماید درصد کمی از مساحت کل زمین است که هنوز بدون استفاده مانده و بشر برای بهره‌برداری از آن نیازمند تکنولوژی و راههای جدید علمی می‌باشد تا از معادن سرشار خدادادی آن بهره برده و چگونگی استفاده‌ی صحیح از آن را بیاموزد. پس اگر در این رابطه مشکلی وجود دارد علتش رشد جمعیت نیست بلکه ناآگاهی از منابع و کمبود تجهیزات و ناتوانی و کم‌کاری انسانها می‌باشد که نمی‌توانند به توسعه و پیشرفت در این رابطه برسند.

ج. همیشه ضرورت و نیاز، انسانها را وادار خواهد کرد که با فراهم آوردن شرایط و امکانات، زمین را برای سکونت و کشاورزی آماده نمایند و با یادگیری دانش طبیعی به توسعه پردازند و در این راه درهای دیگری از شناخت وسایل بشمار زندگی به رویشان باز خواهد شد. و زندگی سرشار از خوشی و راحتی به سراغشان آمده و اگر در کار و فعالیت پشتکار داشته و سستی نکنند وسایل و امکانات آبادانی برایشان چنان فراهم می‌شود که هیچگاه سابقه نداشته است و چنان راههای بازرگانی و تجارت و آسایش و خوشبختی را طی خواهند کرد که فکرش را هم نمی‌کردند و شاید روزی خودشان آنرا خواب و خیالی و یا جادو تصور کنند و ما چه می‌دانیم که خداوند برای بندگانش در آینده چه نوع زندگی را تقدیر کرده است و چگونه پایه‌های آنرا در آسمان و زمین به امانت گذاشته است و روزی با کسب دانش و پیشرفت می‌توانند از امکانات لازم بهره گیرند.

﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [الذاریات: ۲۰ - ۲۲].

«در زمین دلایل و نشانه‌های فراوان است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند* و در خود وجود شما (نشانه‌های روشن برای شناخت خدا و پی بردن به قدرت او است) مگر نمی‌بینید؟* در آسمان، روزی شما است و نیز چیزهایی که بدان وعده و وعید داده می‌شوید*».

و هر کس به فراوانی آبادیهای زمین و بنای آسمان خراشها و گسترده‌گی زمینهای کشاورزی و باغهای پرمیوه بنگرد و فزونی وسایل زندگی و پیشرفت در نوع و شکل آنها را ببیند اذعان خواهد کرد که همواره با رشد جمعیت تجهیزات و امکانات بشری هم رشد داشته‌اند و این موضوع جای شگفتی ندارد چون خداوند انسانها را وسیله‌ی آبادانی زمین قرار داده و این سنت الهی است و در سنت او هم هیچ تغییری بوجود نمی‌آید. و اگر غیر از این بود زمین باید خیلی وقت پیش خراب و ویران می‌شد. و یا با رشد جمعیت و بهره‌برداری زیاد از آن ذخایرش تمام می‌شد، چنانکه در نظام اسباب و نتایج معمولی سنت الهی به این شکل است.

واقعیت موجود عصر ما بهترین و محکمترین گواه این نظریه بوده و آشکارترین دلیل اشتباه بودن نظریه کسانی است که فرضیه‌ی کنترل جمعیت را بر آن پایه‌گذاری کرده‌اند. این حقیقت، عده‌ی زیادی از اقتصاددانان را بر آن داشته که نظریه‌ی دوستانشان را در مورد کنترل جمعیت رد کرده و آنان را متوجه واقعیت امر نمایند. و همچنین عده‌ی زیادی از طرفداران این نظریه وقتی به زیانهای کمبود نیروی دفاعی و تولیدی و ... پی بردند از نظر خود برگشتند و الآن به رشد جمعیت و زاد و ولد تشویق کرده و حتی معتقدند باید در مقابل هر تولد به خانواده‌ها جایزه داد تا از عواقب خطرناک کنترل جمعیت که سالها به آن تبلیغ کردند رهایی یابند. همانهاییکه زمانی به گمان خود می‌پنداشتند اگر جمعیت کنترل نشود کودکانی سربار و یا معلول متولد می‌شوند که حکومت و خانواده هزینه‌ی زیادی را باید صرف آنان نمایند. و ما در قسمت چهارم بحث بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.

د. طرفداران کنترل جمعیت که ادّعی کمبود ظرفیت زمین و امکانات زندگی در آن را دارند محاسباتشان نشان از بی‌خردی و سست باوری به خداوند است و اینگار که آنان خود را از خداوند داناتر به امور بندگان می‌دانند حال آنکه دچار گمراهی شده‌اند، چون خداوند بندگان را آفریده و بهتر از هر کس به اداره‌ی زندگی آنها آگاهست و تنها روزی ده و رازق و قادر مطلق اوست و قبل از آفرینش، محاسبه‌ی رزق و روزی و شرایط مختلف زندگی آنها را کرده است.

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]. «ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم».

﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ [الرعد: ۸]. «و هر چیز در نزد او به مقدار و میزان است». ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ [هود: ۶]. «هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن، برعهده‌ی خداست...».

و مشرکان را به علت کشتن فرزندانشان از ترس فقر تهدید می‌کند و آنرا (زنده بگور کردن فرزند) در برگیرنده‌ی جرمهای فراوانی می‌داند از جمله: کشتن انسان بی‌گناه، گمان بد به خداوند و دخالت انسان در امورات الهی. و هر یک از اینها به تنهایی گناهان بزرگی هستند.

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقْتُمْ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ [الأنعام: ۱۵۱]. «و فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی و آینده) مکشید، ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم»، ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۳۱]. «فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می‌دهیم، بیگمان کشتن ایشان گناه بزرگی است»، ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶]. «از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن

ناآگاهی، بیگمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل (و سایر اعضا) دیگر انجام می دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد».

پس هر کس با سقط جنین از تولد نوزاد جلوگیری نماید مرتکب همه یا یکی از موارد این آیات قرآن شده است و اگر کسی هم به غیر از روش سقط جنین از بارداری جلوگیری کند دچار گناه بدگمانی به خداوند و دخالت در امورات الهی شده و این گمراهی آشکار، و دشمنی با خداست.

دوم: طرفداران کنترل جمعیت می گویند فطرت حاکم بر هستی و جهان برای جلوگیری از رشد بی رویه ی تعداد جانداران و تنظیم جمعیت آنها قوانین خاصی دارد مثلاً عواملی وجود دارد که از تکثیر جمعیت آنها پیشگیری می کند (شکار توسط حیوانات دیگر) و یا مرگ از تعداد آنها می کاهد و اگر امروزه ما با وسایل جدید از رشد جمعیت ممانعت کنیم نه تنها چیز عجیبی نیست بلکه همراهی با فطرت حاکم بر جهان و رعایت قانون طبیعت است. با این روش توزان جمعیت و منابع حفظ شده و انسان راحت تر و بهتر از امکانات و خوشیهای زندگی بهره مند می شود.

پاسخ:

الف. اگر مراد از فطرت نزد طرفداران کنترل جمعیت قوانین خاص حاکم بر زندگی موجودات و نیروهای غریزی است که باعث حفظ بقاء و دوام هستی می باشد و آنرا توجیه برای کنترل و تنظیم جمعیت قرار می دهند که خود با معنای فطرت در تناقض بوده و حتی ستیز با خصوصیات و عواطف خدادادی در انسان است، چون انسان به طور طبیعی پیوند زناشویی را دوست دارد و به فرزند عشق می ورزد و در وجود این علاقه تفاوتی میان کافر و مسلمان نیست و کسانی که از نعمت فرزند محرومند یا فرزندانشان را از دست می دهند به شدت دچار بحران روحی شده و محزون و غمگین می شوند و در این شرایط جز مؤمنان واقعی و بردباران خداپرست دیگران خود را بدبخت و درمانده می پندارند.

و در مقابل کسانی هم که صاحب فرزند شده‌اند خود را خوشبخت دانسته و در وجودشان آثار مهر و محبت پدرانه و مادرانه شکوفا می‌شود و با تمام توان برای سعادت فرزندانشان تلاش می‌کنند و چه شبها که بر بالینشان بیدار مانده و برای آرامش و آسایش آنان خود را به سختی می‌اندازند. و اینجاست که معنای حقیقی فطرت و قانون طبیعت مشخص می‌شود. آیا بچه‌دار شدن و تربیت و پرورش آنها فطریست یا پیشگیری و سقط جنین و امثال آن؟ از گمراهیهای دیگر آنان اینست که سرشت موجودات زنده و طبیعت وجودی آنان را متمایل به کنترل و تنظیم جمعیت دانسته و مرگ و نازایی و عوامل طبیعی دیگر مانع تولد را شاهد آن می‌آورند و این هم نتیجه‌ی وجود باورهای غلط در آنانست.

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ [الشوری: ۴۹ - ۵۰].

«مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خداست. هر چه بخواهد می‌آفریند. و به هر کس که بخواهد دخترانی می‌بخشد و به هر کس که بخواهد پسرانی عطاء می‌کند * و یا اینکه هم پسران می‌دهد و هم دختران. و خدا هر که را بخواهد نازا می‌کند. او بس آگاه و تواناست.»

﴿هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾﴾ [یونس: ۵۶].

«خدا است که می‌میراند و زنده می‌گرداند و (پس از زنده گرداندن برای حساب و کتاب) به سوی او برگردانده می‌شوید.»

ب. و اگر مُراد و منظورشان از فطرت، همانست که در شریعت اسلام پروردگار جهانیان خوانده می‌شود اول آنکه برداشتی بی‌ادبانه است و دوم دخالت در حوزه‌ی اراده‌ی الهی است و انسان این حق را ندارد و سوم هم اینکه جایگاه خود را در کنترل جمعیت با مقام خداوند در نظم و تدبیر امور بندگان مقایسه می‌کنند! حال آنکه میان

بنده‌ای کوتاه‌نظر و ناتوان و بی‌ارزش و ... با خداوندی آینده‌نگر و قدرتمند و با تدبیر و آفریننده و مسلط بر هر چیز و ... فاصله بسیار است.

واقعیت اینست که نظریه‌ی کنترل جمعیت و محدود کردن تعداد فرزندان از نظر اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مردود می‌باشد چون با سرشت طبیعت انسان در تضاد بوده و مبنای آن حدس و گمان و دوری از حقیقت است و سرانجامش ناگوار و دارای زیانها و عواقب خطرناکی می‌باشد. بحث در این رابطه را به قسمت چهارم کتاب موکول می‌کنیم.

علت شیوع این نظر چیزی جز گستردگی تبلیغاتی و فریب آذهان عمومی و هماهنگی با هوای نفس شهوت پرستان و کسانی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند و می‌خواهند بدون توجه به مصالح جامعه به ارضای جنسی و خوشگذرانی بپردازند نبوده و عوامل دیگری از جمله پیشرفت صنعتی و اقبال مردم به آن و مهاجرت به شهرها و رها کردن کشاورزی و آلوده شدن به رفاه زدگی و راحت طلبی و تجمل پرستی و مادیگرایی در پذیرش آن تأثیر بسزایی داشت و همه‌ی این عوامل دست در دست هم داده هزینه‌ی زندگی را بالا بردند و در نهایت هر کس به فکر ثروت اندوزی و منافع شخصی خود افتاد.

با ورود زن به بازار کار، همه از پذیرش بار سنگین مخارج فرزندان و تربیت آنها سرباز زدند و عاقبت به کار به جایی رسید که پرده برافتاد و واقعیت برای متفکران روشن شد و عده‌ای از این نظر برگشته و به شدت با آن در افتادند.

سوم: مردم از نظر ثروت و امکانات زندگی هم سطح نیستند و بیشتر آنان نیازمند بوده و توان نگهداری و تربیت فرزندان را ندارند و نمی‌توانند خوشبختی و آرامش آنان را فراهم کنند و یا آنان را برای خدمت به خود و جامعه به تحصیلات عالی برسانند و اگر به این مسئله پرداخته نشود کودکان زیادی متولد شده و با بحران جمعیت، دست اندرکاران از تغذیه و پوشاک آنان عاجز مانده و اکثریت جامعه

زندگی فلاکت بار و سختی خواهد داشت. ثروتمندان و طبقات متوسط هم اگر فرزندان زیادی داشته باشند ثروشان تقسیم شده و سطح زندگی و منابع مالیشان پایین خواهد آمد و ثمره‌ی آن به افراد و جامعه برمی‌گردد چنانکه نهایتاً جامعه از نظر اقتصاد و دانش و تولید ناتوان شد. و زندگی برای همه سخت و طاقت فرسا خواهد شد پس باید زاد و ولد کنترل شود تا خانواده از مشقت فرزندان و جامعه از بحران جمعیت رهایی یابد.^۱

پاسخ:

این شبهه در اصل همزاد شبهه‌های قبلی است که به آن پاسخ دادیم چنانکه تبلیغات کنترل جمعیت با ظاهر فریبنده‌اش سبب سردرگمی مردم می‌شود و آنان را از سرشت خدادادی و پاکشان منحرف می‌کند و در نهایت از سعادت و خوشبختی واقعی باز می‌ماند چون فرزندان عامل ترقی و رشد و آسایش جامعه هستند و با زیاد شدن آنان امکانات رشد کرده و آبادانی در زمین بوجود می‌آید و ملتها از نظر نظامی و علمی و ابتکار تولید و دیگر توانمندیهای زندگی رشد می‌کنند. و چه بسیار خانواده‌هایی که فقرشان توسط فرزندان برطرف شده و با آمدنشان آرامش و آسایش به خانه آمده است و یا چه دانشمندان بزرگی که از طبقه‌ی نیازمندان و قشر متوسط برخاسته‌اند و سبب پیشرفت و سربلندی ملت‌هایشان شده و روح خوشبختی و امید را در آنها دمیده‌اند و سرفرازیشان به وجود همین افراد است. عقب ماندگی هم به علت کثرت جمعیت نیست بلکه عامل اصلی آن هرج و مرج و تنبلی و کم کاریست مشهور است که نیاز مادر ابتکار است و بی‌نیازی عامل عقب ماندگی است.

فساد و عقب ماندگی فقط در اثر فقر بوجود نمی‌آیند بلکه گاهی ثروتمندان هم به آنها دچار می‌شوند پس درد اصلی و عامل اساسی رشد جمعیت نیست که با سلاح کنترل جمعیت به آن حمله‌ور شویم.

۱- برای بررسی بیشتر موضوع به کتاب «کنترل جمعیت» استاد ابوالاعلی مودودی مراجعه شود.

چهارم: گمان می‌کنند که محدود کردن فرزندان و کم نمودن تعداد زایمان باعث حفظ زیبایی و سلامتی زن می‌شود و اگر او مداوم باردار شده و به پرورش و تربیت فرزندان پردازد و شب‌بیداری بکشد وجود خود را به خطر می‌اندازد و انرژی و زیبایی‌اش را از دست داده و در نهایت زندگی مشترکش از هم می‌پاشد و شوهرش به فکر ازدواج مجدد افتاده و او را با فرزندان‌ش رها خواهد کرد.

پاسخ:

الف. شخصی مروج و مبلغ این شبهه می‌شود که امیالش بر او چیره شده و سرشت انسانیش دچار انحراف شده باشد و از زندگی خانوادگی فقط لذت‌جویی و کامیابی را مدنظر داشته و تمایلی به بچه‌داری و مشکلات ناشی از آن ندارد چون آنچه برایش اهمیت دارد ارضای غرایز حیوانی و خوشگذرانی و عیش و نوش است نه کسی که سرشت سالمی دارد و عاطفه‌ی پدری و یا مادری موجود در اعماق قلبش پرورش یافته باشد.

ب. بازداشتن زن از وظیفه‌ی مادری که خداوند در خلقتش به امانت گذاشته برایش سبب افسردگی و عقده‌های روانی شده و به مرور زمان غم و ناامیدی، زیبایی و نشاطش را می‌گیرند و اگر در این راه از قرص و داروهای پیشگیری استفاده نماید دچار آسیبها و زیانهای بیشتری خواهد شد. و در این مسیر بدون شک زیانهای خطرناکتر از عواقب بارداری و زایمان در کمین او خواهد بود حال آنکه رشد جمعیت فواید زیادی برای خانواده و جامعه دارد که با قضاوت صحیح می‌توان فهمید کدام راه بهتر و مناسبتر است؟

دکتر الکسیس کارل در کتاب «انسان موجود ناشناخته» می‌گوید: رشد علمی و فکری انسان در طول تاریخ به حدی نرسیده بود که فواید زاد و ولد را در زندگی زن درک نماید اما زن برای رسیدن به تکامل انسانی خویش نیازمند آدای این وظیفه

می‌باشد و بازداشتن زنان از بچه‌داری و تربیت و فرزندان حماقتی است که هیچ عاقلی اقدام به آن نخواهد کرد.

دکتر اُزوالد شوارز در کتاب «فیزیولوژی جنسی» می‌گوید: هدف از وجود غریزه جنسی در انسان چیست؟ و چرا انسان باید از این نیرو برخوردار باشد؟ آنچه مشخص است وجود این کشش برای دوام و بقای نسل بشریست و چنانکه یکی از قوانین زیست‌شناسی ثابت می‌کند هر عضو بدن باید وظیفه‌ی خود را برای رسیدن به هدف غایی خود انجام دهد و اگر این عضو از آدای وظیفه‌اش باز ماند زندگی انسان دچار مشکلات خطرآفرینی خواهد شد. آفرینش زن و استعدادهای ذاتی او نیز نشان از آن دارد که وظیفه‌ی اصلی وی تولید نسل و نگهدای و تربیت کودک است و اگر او از انجام این تکلیف فطری بازداشته شود مبتلا به انواع بیماریها و ناراحتیهای روحی و روانی خواهد شد و در صورت پرداختن به آن، استعداد مادرانه‌اش شکوفا شده و زیبایی و ارزش خاص خود را می‌یابد و حتی تولد نوزاد و شیر دادن به او زن را از ناامیدی و اندوه و بسیاری بیماریهای دیگر نجات خواهد داد. این دانشمند خاطرنشان می‌کند: هر عضو بدن ما وظیفه‌ی ویژه‌ای دارد که اگر از آن بازداشته شود توازن نیرو و قوای جسم به هم می‌خورد. نیاز زن به تولید نسل فقط برای پرورش احساس مادرانه و یا عمل به وظیفه طبق قوانین آفرینش نیست بلکه سیستم و سازمان بدنی او به طور کلی این اقتضا را دارد و ممانعت از آن وی را دچار یأس و شکست و محرومیت و مرگ تدریجی خواهد کرد.

کسانیکه منادی پیشگیری و کنترل جمعیت بوده و از اول با القای شبهه به ترویج آن پرداخته‌اند، هیچ باوری به وجود خدا و نظم و ترتیب الهی در امور بندگان ندارند و چنین نمی‌اندیشند که هستی با برنامه و نظم بخصوصی آفریده شده باشد، و تسلیم شریعت اسلام و پیامبری حضرت محمد ﷺ نیستند چنین کسانی اگر هم به جنگ دستورات دینی آمده و در این راه عده‌ای هوی پرست ظاهراً مسلمان را همراه خود

نمایند جای هیچ شگفتی نیست چون سرانجام نادانان، گمراهی و عاقبت دنیاطلبان، افتادن در دام غفلت است.

آنچه جای تعجب دارد اینست که ادّعی خود را لعاب علمی داده و آنرا نتیجه‌ی نظریات اقتصادی و بر مبنای اصول روانشناسی و زیست‌شناسی و تجربه‌های اجتماعی بدانند.

در اینجا انگیزه‌های دیگری می‌تواند وجود داشته باشد که با مسایل فوق هیچ سنجشی ندارند و خانواده‌ها آنها را به عنوان دلایل منطقی و قابل قبول در این رابطه ارائه دهند:

۱- گاهی زن به دلایل جسمی یا روحی قادر به زایمان طبیعی نیست و باید جراحی شود و تکرار زایمان به این شیوه نیز زندگی او را دچار خطر می‌کند در این شرایط می‌توان پیشگیری و تنظیم خانواده را تجویز کرد چون حفظ جان انسان یکی از اهداف پنجگانه‌ی اساسی در شریعت اسلامی است اما باید توجه داشت که چنین شرایطی را نمی‌توان با انگیزه‌های کنترل جمعیت مقایسه کرد.

۲- زایمانهای پشت سر هم برای زن به علت ناتوانی یا بیماری خطرآفرین بوده و پزشکان او را از آن منع کرده‌اند. در این وضعیت هم زن و شوهر می‌توانند با روشهای سالم و بی‌خطر، فاصله‌ی بین زایمانها را کنترل نمایند و دقت کنند که از داروهایی استفاده نشود که خطرناک بوده و سبب عقیم شدن یکی از آنها گردد. واضح است که این مورد هم هیچ شباهتی با عوامل کنترل جمعیت ندارد.

۳- مرد، گمان می‌کند همبستر شدن او با همسرش یا کنیزش در دوران شیردهی برای نوزاد مضرّ است. به خاطر حفظ سلامتی نوزاد از نزدیکی با مادر پرهیز می‌کند و فرقی ندارد که تصوّر کند این کار باعث تغییر ترکیب مواد در شیر

می‌شود یا نفسِ نزدیکی و یا بارداری به نوزاد زیان می‌رساند. اگر ما این ترک همبستری را موجه بدانیم هیچ رابطه‌ای میان کنترل جمعیت و این مورد یافت نمی‌شود.

در خبر است که پیامبر ﷺ می‌خواست از شیردهی زن آستن به نوزاد به خاطر حفظ سلامتی او نهی نماید اما بعد رأیش تغییر کرد و علت آنرا نیز بیان فرمود. احمد بن حنبل و مسلم نیشابوری از جُداه بنت وهب اَسَدی روایت کرده‌اند که: پیش پیامبر ﷺ رفتم و ایشان نزد چند نفر نشسته بود و می‌فرمود: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهِيَ عَنِ الْعَيْلَةِ، فَنَظَرْتُ إِلَى الرَّومِ فَإِذَا هُمْ يَغِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ فَلَا يُضِرُّ أَوْلَادَهُمْ شَيْئاً...»: «تصمیم داشتم از شیردهی زنان آستن جلوگیری نمایم، اما متوجه شدم در روم زنان آستن به نوزادان شیر می‌دهند و هیچ خطری هم کودکانشان را تهدید نمی‌کند...».

۴- بعضی از مردان به دلایل مختلف در هنگام همبستر شدن با همسر یا کنیزشان عَزْل می‌کنند. فقهاء در مورد حکم این موضوع دچار اختلاف نظر شده‌اند. چنانکه عده‌ای آنرا حرام و گروهی جایز و بعضی هم میان همسر آزاد و کنیز فرق قایل شده‌اند و گروهی دیگر آنرا موکول به رضایت همسر می‌دانند.

تفصیل این اختلافات در کتابهای فقهی آمده است و علت آن فهم و برداشت مختلف از روایات و میزان حقوق زن و شوهر در مورد مسایل زناشویی است. چون تحقیق ابن القیم درباره‌ی حکم عَزْل و استدلالات فقهاء در این زمینه کامل و جامع است ما به ذکر آن بسنده می‌کنیم:

حکم پیامبر ﷺ درباره‌ی عَزْل

بخاری و مسلم از ابوسعید نقل کرده‌اند که: در جنگی تعدادی کنیز بدست آوردیم هنگام همبستر شدن با آنها عَزَل می‌کردیم از پیامبر ﷺ در این مورد سؤال کردیم. فرمود: «وَأَوَّاتِكُمْ لَتَفْعَلُونَ»؟ یعنی آیا شما این کار را می‌کنید؟ و این سؤال را سه بار تکرار نمود. و آنگاه فرمود: «مَا مِنْ نَسْمَةٍ كَائِنَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهِيَ كَائِنَةٌ» «هر موجودی (انسانی) که تا روز قیامت باید بوجود بیاید حتماً وجود خواهد یافت».

در کتابهای سُنَن هم از ابوسعید نقل شده که مردی به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا، من کنیزی دارم هنگام همبستری با او عَزَل می‌کنم چون نمی‌خواهم باردار شود و از طرفی هم نیاز مردانه دارم. شنیده‌ام که یهود می‌گویند عزل همان زنده به‌گور کردن فرزند در حدی پایین‌تر است. پیامبر ﷺ فرمود: «كَذَبَتْ يَهُودُ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَعَتْ أَنْ تَصْرِفَهُ» «یهودیان دروغ می‌گویند، اگر خداوند بخواهد (نوزادی) آفریده شود تو نمی‌توانی مانع اراده‌ی او شوی».

در کتابهای صحیح بخاری و مسلم از جابر نقل شده که ما، در عصر پیامبر ﷺ عزل می‌کردیم و پیامبر ﷺ هم مَطَّلَع بود ولی ما را از آن منع نکرد. و همچنین در صحیح مسلم از او نقل شده که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: من کنیزی دارم و هنگام همبستری با او عزل می‌کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ لَا يَمْنَعُ شَيْئاً أَرَادَهُ اللَّهُ»، «اگر خداوند اراده‌ی چیزی را داشته باشد چنین کاری از آن جلوگیری نمی‌کند».

چند روز بعد همان مرد آمد و گفت: ای پیامبر، آن کنیزی که درباره‌اش با شما سخن گفتم باردار شده است. پیامبر ﷺ فرمود: من بنده و پیغمبر خدا هستم.

در کتاب صحیح مسلم از اُسامه بن زید روایت شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من هنگام همبستری با همسرم عزل می‌کنم. پیامبر ﷺ پرسید: چرا این کار را می‌کنی؟ مرد جواب داد: دلم به حال کودکش (شیرخواره) می‌سوزد. پیامبر ﷺ فرمود: اگر زبانی در پی داشت ایرانیان و رومیان به آن دچار می‌شدند.

در مُسند احمد بن حنبل و سُنن ابن ماجه از عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت شده: «پیامبر صلی الله علیه و آله از عَزْل زن آزاده بدون اجازه‌ی او نهی فرمود».

ابوداود می‌گوید: شنیدم ابوعبدالله حدیث ابن لهیعه از جعفر بن ربیعہ از زهری از محرّر بن ابی هریره از ابوهریره رضی الله عنه را ذکر می‌کرد که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: عَزْل از زن آزاده باید با اجازه‌ی او باشد». ولی آنرا ردّ نکرد. این احادیث در مورد جواز عَزْل صریح هستند و ده نفر از اصحاب هم عَزْل را جایز دانسته‌اند: (علی بن ابی طالب، سعد بن ابی وقاص، ابویوب، زید بن ثابت، جابر بن عبدالله، ابن عباس، حسن بن علی، حُباب بن الأرت، ابوسعید الخدری و ابن مسعود رضی الله عنهم).

ابن حزم می‌گوید: رأی صحیح اینست که عَزْل مباح می‌باشد و این حکم فتوای جابر، ابن عباس، سعد بن ابی وقاص، زید بن ثابت و ابن مسعود رضی الله عنهم است.

عده‌ای از جمله ابومحمد بن حزم و ... آنرا حرام می‌دانند و گروهی هم نظرشان اینست که اگر زن آزاد رضایت بدهد مباح بوده و در صورت منع او حرام است و کنیز هم در صورتیکه مالکش اجازه دهد مباح و گرنه جایز نیست. و این رأی قاطع امام احمد است اما فقهای مذهب حنبلی در این مورد چند دسته شده‌اند: جماعتی کلاً حرام و جماعتی به کلّ مباح می‌دانند و عده‌ای هم آنرا منوط به اجازه‌ی همسر کرده‌اند چه کنیز و یا آزاد و در صورت مخالفت وی جایز نمی‌دانند. آن دسته از فقهاء که حکم مباح بودنش را داده‌اند احادیث مذکور را دلیل آورده‌اند و استدلال می‌کنند که حقّ زن کامیابی جنسی است نه انزال^۱ و در مقابل طرفداران تحریم هم درباره‌ی حدیث روایت شده از حضرت عایشه ل از جدامه بنت وهب خواهر عکّاشه که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و او میان چند نفر نشسته بود، از ایشان درباره‌ی عَزْل سؤال شد فرمود: «ذَلِكَ الْوَأْدُ الْحَفِيُّ» و هی قوله تعالی ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿۸﴾﴾

[التکویر: ۸]. یعنی: «عزل همان زنده بگور کردن در سطحی پنهان‌تر است». چنانکه خداوند می‌فرماید: «و هنگامیکه از دختر زنده بگور پرسیده می‌شود». می‌گویند: این حدیث، اخبار حاکی از مباح بودن عزل را نسخ می‌کند چون بیانگر حکم اصلی می‌باشد اما حدیثهایی که بر مباح بودن عزل دلالت دارند در اصل براساس قاعده‌ی اباحه‌ی هر چیز قبل از نزول حکم شرعی می‌باشند چنانکه در پاسخ به روایت جابر هم که گفته: در هنگامیکه نزول قرآن ادامه داشت ما عزل می‌کردیم و هیچ حکمی درباره‌ی تحریم آن نازل نشد. می‌گویند: کسی که قرآن بر او نازل می‌شد از آن نهی کرده است. و فرمود ﷺ: «إِنَّهُ الْمَوْءُودَةُ الصُّغْرَى» یعنی: عزل، زنده بگور کردن کوچکتر است. و هر شکلی از زنده بگور کردن هم حرام است.

همچنین بیان می‌دارند که برداشت شیخ حسن بصری از حدیث ابوسعید خدری نهی از عزل می‌باشد، چنانکه پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا عَلَيْكُمْ إِلَّا تَفْعَلُوا. ذَاكُم: إِنَّمَا هُوَ الْقَدْرُ».

تولد کودک از اختیارات شما نیست بلکه از تقدیرات خداوند است.

ابن عون می‌گوید: این حدیث را برای حسن بصری خواندم او گفت: سوگند به خدا که نوعی اینزجار در آن به چشم می‌خورد. و طرفداران تحریم می‌گویند: عزل سبب قطع نسل است و همچنین سبب کم مهری و ناکامی از لذتهای طبیعی می‌شود حال آنکه انگیزه‌ی اصلی ازدواج آوردن فرزند و دوام نسل می‌باشد. و به فعل عبدالله بن عمر استناد می‌کنند که عزل را روا نمی‌دانست و می‌گفت: اگر مطلع شوم یکی از پسرانم عزل می‌کند او را تنبیه خواهم کرد.

امام علی علیه السلام هم عزل را مکروه می‌دانسته چنانکه شعبه از عاصم و او هم از زر بن حبیش این روایت را ذکر کرده است. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه هم به روایت صحیح نقل شده که عزل را زنده بگور کردن پنهان می‌دانسته است. از ابوامامه هم به

نقل صحیح روایت شده که از ایشان در این باره سؤال شد پاسخ داد: من هیچ مسلمانی را سراغ ندارم که این کار را کرده باشد.

نافع از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه یکی از پسرانش را به دلیل عزل تنبیه کرد. یحیی بن سعید انصاری از سعید بن مسیب روایت کرده: «عمر و عثمان از عزل نهی می‌کردند».

اما این روایات با آنهمه صراحت و صحت سند در آن حدّ نیستند که با احادیث مباح بودن عزل مقابله و معارضه نمایند.

در مورد حدیث جدامه بنت وهب باید گفت هر چند امام مسلم آنرا روایت کرده اما احادیث زیادی برخلاف آن وجود دارند.

امام ابوداود نقل می‌کند: موسی بن اسماعیل و ابان و یحیی روایت کرده‌اند که محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان از رفاعه و او از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده: مردی گفت: ای پیامبر، من کنیزی دارم و هنگام همبستر شدن با او عزل می‌کنم چون نمی‌خواهم باردار شود و علاقه‌ی مردانه هم دارم و یهودیان می‌گویند عزل همان زنده به گور کردن کوچکتر است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «كَذِبَتْ يَهُودُ، لَوْ ارَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَعَتْ أَنْ تَصْرِفَهُ»: «یهودیان دروغ می‌گویند، اگر خداوند بخواهد او (نوزاد) خلق شود تو نمی‌توانی از آن ممانعت نمایی». کسانی که این روایت را نقل کرده‌اند همه ثقه و حافظ می‌باشند ولی بعضی حدیث را مضطرب دانسته و در ثقه بودن یحیی بن ابی‌کثیر اختلاف کرده‌اند.

روایت مذکور به چند طریق نقل شده که در اسامی راویان آن اختلاف وجود دارد از جمله روایت یحیی بن ابی‌کثیر از محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان از جابر بن عبدالله که در کتابهای حدیث ترمذی و نسائی چنین است درجایی از ابومطیع بن رفاعه و در روایتی دیگر از ابو رفاعه و همچنین از ابوسلمه از ابوهریره. و این موارد اشکالی در متن حدیث بوجود نمی‌آورند چون شاید نزد یحیی روایت از محمد بن

عبدالرحمن از جابر و نزد دیگری از ابن ثوبان از ابوسلمه از ابوهریره و نزد شخصی دیگر از ابن ثوبان از رفاعه از ابوسعید نقل شده باشد.

اختلاف بر سر اسم ابورفاعه می‌باشد که آیا او نامش ابورافع یا ابن رفاعه یا ابومطیع است؟ این اختلاف اسامی هم نمی‌تواند تأثیری در شناخت رفاعه و احوال او داشته باشد آنچه برای ما اهمیت دارد اینست که احادیث جابر بن عبدالله رضی الله عنه همه به طور صریح و دقیق بر جواز عزل دلالت دارند.

امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: ما از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روایات زیادی درباره‌ی جواز عزل داریم و آنان مشکلی در آن ندیده‌اند. بیهقی می‌گوید: سعد بن ابی وقاص، ابو ایوب انصاری، زید بن ثابت، ابن عباس و ... قائل به جواز عزل بوده‌اند. مذاهب مالکی، شافعی، اهل کوفه (رأی) و جمهور علماء بر مباح بودن عزل تأکید دارند.

در جواب حدیث جدامه هم گفته شده که حکم آن کراهت تنزیهی می‌باشد. بعضی هم حدیث را ضعیف شمرده و گفته‌اند چطور قابل تصور است که پیامبر صلی الله علیه و آله نظر یهود را تکذیب نماید اما خودش بعداً همان نظر را تأیید نماید و چنین کاری از ایشان محال است.

گروهی هم بر این باورند که حدیث تکذیب یهود توسط پیامبر صلی الله علیه و آله مضطرب است و حدیث جدامه صحیح می‌باشد. عده‌ای هم درصدد جمع دو حدیث بوده و گفته‌اند: یهودیان می‌گفتند که عزل به طور کلی مانع بارداریست و تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله شامل این قسمت گفته‌ی آنان است. و استدلالشان هم اینست که پیامبر فرمود: «اگر خداوند بخواهد (نوزادی بیافریند تو نمی‌توانی مانع آن شوی)» و عبارت «عزل همان زنده به گور کردن پنهان است» دالّ بر این معناست که هر چند عزل مثل ترک همبستری، مانع کلی بارداری نیست ولی در کم کردن احتمال آن تأثیر دارد.

گروهی هم هر دو حدیث را صحیح دانسته اما حدیث تحریم را ناسخ حدیث اباحه می‌دانند (ابومحمد بن حزم) و گفته‌اند حدیث تحریم تعیین کننده‌ی حکم اصلی بعد از اطلاق اباحه می‌باشد. ولی ادعای نسخ که اینان بیان می‌دارند لازمه‌اش شناخت تاریخ ورود هر دو نص است و آیا چنین دانشی در دست می‌باشد؟

حضرت عمر و حضرت علی رضی الله عنهما اتفاق نظر دارند که تا وقتی که جنین مراحل هفتگانه‌ی خلقت را طی نکرده نمی‌توان حکم به زنده به گور کردن آن داد. قاضی ابویعلی و دیگران با سند معتبر از عبید بن رفاعه و او از پدرش روایت می‌کند: «علی و زبیر و سعد و عده‌ای دیگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عمر نشسته بودند که بحث عزل به میان آمد. گفته شد که هیچ منعی ندارد. مردی گفت: یهود گمان می‌کنند که زنده بگور کردن کوچکتر است. علی فرمود: چون مراحل هفتگانه را طی نکرده نمی‌تواند چنین باشد و سپس مراحل را بیان کرد: تخم نشأت گرفته از گل، منی، خون لخته، نرم گوشتی (شبهه آدامس)، تشکیل استخوان، رویش گوشتی و جنین کامل.

عمر فرمود: «راست گفتمی، خداوند طول عمرت دهد».

و این دعای طول عمر نشان از همراهی بودن با وی می‌باشد.

اما کسانی که جواز آن را موقوف به اجازه‌ی زن آزاد می‌دانند معتقدند که زن هم مثل مرد حقی بر فرزند دارد و به همین خاطر در شریعت اسلامی حق حضانت به زن سزاوارتر است. اما کنیز چون حقی در سهم همبستری با مرد ندارد پس اجازه‌اش لازم نیست و اگر حقی در این رابطه داشت صاحبش به رعایت نوبتش مکلف می‌شد. اما در مورد همسر کنیز گفته‌اند چون فرزند دچار بردگی می‌شود شوهر می‌تواند بدون اجازه‌ی زنش عزل نماید و اجازه‌ی مالک کنیز به این علت شرط شده چون او هم حقی در فرزند دارد و در اصل فرزندشان برده‌ی او خواهد شد.

پس مثل زن آزاد، مالک کنیز هم حقوق خاصی دارد. و چون مهر کنیز به مالکش می‌رسد و مهر زن آزاد به خود زن پس مثل زن آزاد، مالک کنیز هم باید اجازه‌اش لحاظ شود.

روایت ابوطالب از امام احمد در مورد همسر کنیز چنین است که: موقع ازدواج از صاحبش کسب اجازه شود چون معمولاً صاحبان کنیزان خواهان فرزندانشان هستند و زن هم حق بچه‌دار شدن دارد. اما در مورد کنیز خودش نیازی به کسب اجازه نیست.

در روایات دیگر از امام به نقل از صالح و ابن منصور و حنبل و ابوالحرث و فضل بن زیاد و مروزی چنین است که: عزل از زن آزاد باید با اجازه‌ی او باشد ولی کنیز نیازی به اذنش نیست. (کنیز خودش) در روایتی هم از ابن هانی، ذکر شده: با وجود عزل هم امکان فرزند هست چنانکه شخصی گفته است: همه‌ی فرزندان من در حالت عزل متولد شده‌اند. و در روایت مروزی آمده است که عزل از اُم و لَد (کنیزی که از صاحبش فرزند دارد) به اختیار مالک است و اگر کنیز بگوید: اجازه‌ی عزل نداری فرقی نمی‌کند چون دارای چنین حقی نیست.

هرچند درباره‌ی حکم عزل زن آزاد و همسر کنیز اختلاف زیادی وجود دارد و در مورد کنیز هم از اباحه تا تحریم و یا جواز با اذن و منع بدون رضایت وی فتوی داده شده اما هیچکدام ربطی به کنترل جمعیت ندارد. بلکه آنزمان انگیزه‌های متفاوت دیگری وجود داشته است. مثلاً ترس از برده شدن فرزند به علت تولد از همسر کنیز یا آزاد شدن کنیز (اُم و لَد) به سبب باردار شدن از صاحبش و از دست دادن حق مالکیت بر آن و هدر رفتن سرمایه که همه‌ی آنها در احادیث و روایات به طور مفصل بیان شده است. در مورد همسر آزاد هم به دلایلی چون ترس از بچه‌ی شیرخواره و یا عدم توان بارداری در زن به علت بیماری و یا ضعف که گاه موقتی و

گاهی هم همیشگی بوده و بسیاری دلایل دیگر که هیچکدام به کنترل جمعیت مربوط نمی‌شوند.

واقعیت اینست که سلامتی فطرت و ایمان خالص آن مردمان به خداوند و توکل به او و علاقه‌ی شدید به فرزند همه عواملی بودند که آنان را از انجام کارهای غیرطبیعی باز می‌داشت و نسبت به آینده امیدوار می‌کرد ترس از فقر و تنگدستی آنان را دچار گمان بد و حس بیچارگی نمی‌کرد و به عبارت ساده‌تر تمسک به دین و ایمان به روزی رسان بودن خداوند چنان در وجودشان ریشه دوانده بود که اصلاً در فکر عزل به انگیزه‌ی کنترل جمعیت نبودند و احادیث و روایات هم هیچ جای شکی در این باره نگذاشته‌اند.

۴- وسایل و ابزار کنترل جمعیت و خطرات آنها

برای کنترل جمعیت و جلوگیری از بارداری وسایل زیادی وجود دارد مثلاً: مجرد ماندن و پرهیز از ازدواج، سرکوب نفس و بی‌توجهی به میل جنسی، سقط جنین، به کار بردن کاندوم، مصرف قرصهای ضد حاملگی و هر آنچه مانع بارداری شده یا سبب از بین رفتن تخم بعد از بارور شدن می‌شوند. تمام این وسایل، آثار و پیامدهای خطرناک و زشتی دارند که در زیر پاره‌ای از آنها ذکر می‌شود:

الف. شایع شدن زنا و مفاسد اخلاقی، آنچه در درجه‌ی اول انسان را از ارتکاب فساد باز می‌دارد ترس از خداوند است و اگر انسان دچار بی‌باوری و ضعف ایمان شد دیگر مانعی برای آن وجود ندارد. و در درجه‌ی دوم بیم از آبرویش موجب می‌شود از گناه دوری نماید. اما با وجود وسایل پیشگیری و ضد بارداری زنان فاسد ترسی از حاملگی نداشته و به راحتی از آن جلوگیری می‌کنند و در نهایت هر دو طرف بدون ترس و شرم به فساد و عیاشی می‌پردازند.

ب. گسترش گناه و بی‌بندوباری باعث شیوع بیماریهای پلیدی چون سفلیس و سوزاک شده و جامعه با آلوده شدن به آنها به کام مرگ می‌رود.

ج. دریده شدن پرده‌ی شرم و حیا و آلودگی اخلاقی و اختلاط آنساب و سست شدن پیوند خانوادگی و ... که همه‌ی آنها باعث فروپاشی جامعه و ایجاد هرج و مرج در آن و نهایتاً نزول بلاهای آسمانی از طرف خداوند می‌شوند.

د. کم شدن دستهای پُر توان جوانان و ازدیاد جمعیت پیرمردان و پیرزنان به سبب کنترل بی‌هدف جمعیت که نتیجه‌ی آن در کلّ پایین آمدن سطح تولید و رفاه عمومی و بوجود آمدن بحرانهای سیاسی و نظامی می‌باشد.

هـ. بی‌مهری در روابط زن و شوهر به علت نبود فرزند و یا محدود شدن تعداد آنها با استفاده از وسایل جلوگیری، چون فرزندان عامل تقویت عشق و علاقه‌ی همسران و بردبار بودن آنها در مقابل گرفتاریها و مشکلات زندگی هستند. و اگر در شرایطی یکی از آنها کم‌مهری کرده و همسرش را اذیت نمود وجود فرزندان آنرا برایش تحمّل‌پذیر می‌کند. اما اگر فرزندی در بین نباشد روابط سست و بی‌روح شده و طلاقها زیاد می‌شوند و میکروب شرّ و فساد در خانواده‌ها سرایت کرده و در نهایت جامعه ضعیف و فاسد می‌شود.

و. تجرّد گزیدن سبب سرکوب نفس و بی‌توجهی به سرشت بشری و عدم ارضای صحیح تمایلات خدادادی است که ثمره‌ی آن افسردگی و اضطراب و بیماریهای عصبی و بی‌تابی در زندگی می‌باشد. و به همین علت و دلایل دیگر پیامبر ﷺ از تنها زیستن نهی فرموده است.

ز. افتادگی رَحِم و بیماریهای دیگر ناشی از سِقَط جنین برای رهایی از تولد فرزند و یا جلوگیری از افزایش تعداد آنها که گاهی سبب مرگ زن می‌شوند. پزشکان و روانشناسان زیانهای پیشگیری و کنترل جمعیت را به اجمال و تفصیل بیان کرده‌اند.

دکتر کلیر فولسون می‌گوید:

تا به امروز هیچ نوع وسیله‌ی آسان یا ارزانی وجود ندارد که در کنترل جمعیت و پیشگیری استفاده شود و هیچ خطری هم نداشته باشد^۱. به دلایل فوق‌عده‌ی زیادی از پزشکان و روانشناسان دولتهای خود را دعوت به مبارزه با استعمال وسایل پیشگیری و کنترل جمعیت کرده و به بیان زیانهای علمی این پدیده و تجربیات و مشاهدات خود برای آنان پرداخته‌اند.

دولتها نیز به دعوت آنان پاسخ داده و از تجارت این گونه وسایل جلوگیری می‌کنند و حتی در ازای تولد فرزند به خانواده‌ها پاداش داده و جریمه‌های رشد

۱- به کتاب «کنترل جمعیت» مودودی از ص ۷۶ تا ۹۸ مراجعه شود.

جمعیت خانواده را برداشته و برای دور کردن مردم از این وسایل و تجارت و تبلیغ و رواج آنها تنبیهاتی اندیشیده‌اند.

۵- بیان حکم شرعی با ذکر دلایل

از آنچه بیان شد به خوبی می‌توان فهمید که دلایل طرفداران کنترل جمعیت علمی نبوده و قابل اعتماد نیستند و واقعیت زندگی بشری و سرشت انسان و روح اسلام با آن سازگار نمی‌باشد. از طرفی هم وسایلی که برای این منظور به کار گرفته می‌شوند از تمام جهات (دینی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، روانی و جسمی) مُضرّ و زیان‌آور هستند.

پس می‌توان نتیجه گرفت: کنترل جمعیت مطلقاً حرام است و پیشگیری هم جز در شرایط استثنایی از زندگی فردی حرام می‌باشد. اما این حکم برای همه‌ی افراد عمومیت ندارد و چنانکه زنانی شرایط زایمان طبیعی را نداشته باشند و در هر زایمان باید خود را به تیغ جراحی بسپارند و یا حاملگی باعث بیماری و ضعف شدید آنان می‌شود شامل این حکم نبوده و به دلیل اهمیت جان و جلوگیری از خطرات احتمالی می‌توانند پیشگیری نمایند، زیرا هدف اصلی شریعت خداوند کسب مصالح بندگان و دور کردن مفسد از زندگی آنان است و در شرایط اختیار دو مصلحت، مفیدترین آنها ترجیح دارد و در حالت اجبار به ارتکاب جرم و گناه کم زیان‌ترین آن توصیه شده است.

***پیروزی از جانب خداوند است و سلام و درود خدا بر**

پیامبر و یاران و پیروانش باد.

تصمیم شماره ۴۲ تاریخ ۱۳/۴/۱۳۹۶ هـ ق

ستایش سزاوار خداوند است، و سلام و درود او بر آخرین پیامبران و یاران و پیروانش باد.

در جلسه‌ی هشتم هیئت کبار علماء که در نیمه‌ی اول ماه ربیع‌الآخر سال ۱۳۹۶ هـ ق برگزار شد اعضاء، موضوع پیشگیری از حاملگی و کنترل و تنظیم جمعیت را بررسی کردند با توجه به تصمیم جلسه‌ی هفتم که در نیمه‌ی اول ماه شعبان سال ۱۳۹۵ هـ ق در مورد طرح این موضوع در جدول کاری این جلسه گرفته شده بود، کمیسیون دائمی تحقیقات علمی و صدور فتوی از قبل زمینه‌ی این بحث را تدارک دید و اعضای مجلس بعد از تبادل نظر و شنیدن آراء مختلف در این باره تصمیم نهایی خود را به قرار زیر اعلام می‌دارد:

از آنجا که شریعت اسلامی ازدیاد فرزندان و رشد جمعیت را تشویق نموده و فرزند را بزرگترین نعمت خداوند و منتی از جانب او به بندگان می‌داند و تمام نصوص شرعی (قرآن و سنت) که کمیسیون دائمی تحقیقات علمی و صدور فتوی برای این منظور تهیه کرده بود و با توجه به اینکه کنترل جمعیت و پیشگیری از بارداری با سرشت انسان و شریعت اسلام که هر دو جنبه‌ی الهی دارند سازگار نمی‌باشند و همچنین اطلاع از اهداف پلید گروهی که دعوت به کنترل جمعیت و پیشگیری می‌کنند و برای فریب مسلمانان و جامعه‌ی عربی و تسلط بر منابع مادی و بشری آنها در تلاشند و این شیوه‌ی تفکر در مورد فرزند ریشه در جاهلیت داشته و ناشی از گمان بد به خداوند است و به منظور رشد نیروی انسانی در جامعه اسلامی این مجلس تصمیم گرفت که اعلام نماید:

کنترل جمعیت مطلقاً جایز نیست، و پیشگیری هم اگر از ترس گرسنگی و نبود رزق و روزی است جایز نمی‌باشد زیرا تنها روزی رسان خداوند بوده و او روزی همه‌ی موجودات را می‌دهد. اما اگر پیشگیری به علت‌هایی چون نیاز زن به عمل جراحی هنگام زایمان و یا رعایت فاصله بین تولد فرزندان برای حفظ مصلحت خانوادگی باشد هیچ مانع شرعی ندارد زیرا احادیث صحیح (زیادی) از پیامبر ﷺ و فتوهای عده‌ای از اصحاب ایشان بیانگر جواز عزل می‌باشند.

و همگام با رأی گروهی از فقهاء که خوردن دوا را تا چهل روز از انعقاد نطفه برای سقط آن جایز می‌دانند و حتی لازم بودن پیشگیری در شرایط خطرناک را اعلام می‌داریم. شایان ذکر است که شیخ عبدالله بن غدیان در مورد حکم استثنای اخیر توقّف نموده و رأی ندادند.

سلام و درود خداوند بر پیامبر و یاران و پیروانش باد.

کمیسیون دائمی تحقیقات علمی و صدور فتوی:

۱- عبدالله بن سلمان بن منیع (عضو)

۲- عبدالله بن عبدالرحمن بن غدیان (عضو)

۳- عبدالرزاق عقیفی (نایب رئیس)

۴- ابراهیم بن محمد آل‌الشیخ (رئیس)